

نقش نهادها و تضمین حاکمیت قانون در رشد و توسعه اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰

شماره مسلسل: ۱۴۲۰۱

اسفندماه ۱۳۹۳

معاونت پژوهش‌های اقتصادی

دفتر: مطالعات اقتصادی

به نام خدا

فهرست مطالب

چکیده	۱
مقدمه	۳
۱. تبیین نقش و اهمیت «نهادهای» در مفاهیم رشد و توسعه اقتصادی	۶
۲. مروری بر مطالعات انجام شده با محوریت اثرگذاری «نهادهای»، «تضمین حاکمیت قانون» و «امنیت حقوق مالکیت خصوصی» بر رشد و توسعه اقتصادی	۷
۳. جمع‌بندی	۱۸
۴. توصیه‌های سیاستی	۲۱
منابع و مأخذ	۲۳



نقش نهادها و تضمین حاکمیت قانون در رشد و توسعه اقتصادی

چکیده

طی دهه‌های اخیر، تحلیل و ارزیابی عملکرد اقتصادی جوامع، نه تنها برپایه سنجش متغیرها و مؤلفه‌های اقتصادی، بلکه در بستر قانونی و حقوقی نیز صورت پذیرفته است. این تحول، در سایه ورود مباحثی بنیادین همچون «نهادها»^۱، «حاکمیت قانون»^۲ و «حکمرانی خوب»^۳ به چارچوب تحلیلی اقتصادی ایجاد شده است. بدین ترتیب، تحلیل عملکرد اقتصادی در چارچوب نهادی قادر است با ایجاد پیوند میان دو علم اقتصاد و حقوق، راهکارهای مقتضی جهت نیل به «توسعه و رشد اقتصادی» را ارائه کند. براساس این نگرش، توسعه در قالب یک کلیت، تلفیقی از توسعه در عرصه‌های مجزای اقتصادی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی است؛ لذا توسعه حقوقی نیز به اندازه توسعه اقتصادی حائز اهمیت محسوب می‌شود.

مطالعات انجام شده در خصوص شناسایی رابطه متقابل میان «رشد و توسعه اقتصادی» و «نهادها و حاکمیت قانون» دلالت بر آن دارند که حضور «نهادهای باکیفیت» در جامعه و نیز وجود کارآیی در اعمال «حاکمیت قانون» و به تبع آن تضمین «امنیت در حقوق مالکیت خصوصی» - به عنوان یکی از اجزای انکارناپذیر حاکمیت قانون - بر رشد و توسعه اقتصادی اثرگذار است. این اثرگذاری، عمدتاً از طریق تحریک انگیزه‌های اقتصادی و ایجاد بهبود در شرایط کارآفرینی، افزایش سطوح سرمایه‌گذاری، ارتقای سطح رفاه و گسترش سطح رقابت‌پذیری جهانی تحقق پذیرفته و در نهایت، در قالب بهبود شاخص درآمد سرانه و نیز ارتقای معیارهای رفاهی منعکس می‌شود.

اگر محیط کسب‌وکار را متشکل از عواملی بدانیم که در مدیریت بنگاه‌ها مؤثرند، اما خارج از کنترل بنگاه‌ها قرار دارند، «قوانین و مقررات» در جایگاه مهمترین عوامل در محیط کسب‌وکار قابل ارزیابی هستند. در حقیقت، کسب‌وکارها برای فعالیت و ادامه حیات، نیازمند پیش‌نیازها و ضرورت‌های مختلفی هستند. یکی از مهمترین این الزامات، بستر حقوقی - قضایی مناسب است که این مهم در قالب تحقق حاکمیت قانون قابل تجلی است. برقراری حاکمیت قانون، پیامدهای اقتصادی قابل توجهی را در پی دارد. یکی از مزایای استقرار حاکمیت قانون در محیط اقتصادی، قابلیت پیش‌بینی شرایط

1. Institutions
2. Rule of Law
3. Good Governance

توسط شهروندان و فعالان اقتصادی و برنامه‌ریزی براساس پیش‌بینی‌های معقول است. در واقع، یکی از مهمترین دستاوردهای التزام به حاکمیت قانون، امکان پیش‌بینی و معقول بودن هزینه‌های مبادله برای شهروندان، به‌ویژه فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران است. از دیگر پیامدهای اقتصادی مهم منتج از برقراری حاکمیت قانون، فراهم شدن زمینه برای رقابت برابر اقتصادی است. طیف دیگری از پیامدهای اقتصادی حاکمیت قانون نیز به تأثیر حاکمیت قانون بر اعمال مؤثر سیاست‌ها و ابزارهای نظارتی و کنترلی در امور مالی دولت و بخش خصوصی و کاهش فساد مالی مربوط است.

پیامدهای اقتصادی حضور قانون و حاکمیت آن، (از مجرای حقوق مالکیت) در «سرمایه‌گذاری» و «کارآفرینی» نیز قابل ارزیابی است. نظام قانونی مالکیت، از طریق کاهش هزینه معاملات و تسهیل گسترش اعتبارات، نقش مهمی در فرآیند توسعه اقتصادی بازی می‌کند. بنابراین میزان تضمین و حمایت از حقوق مالکیت در برابر تعدی دولت و دیگر افراد، مؤلفه‌ای به‌شدت تأثیرگذار در کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی است. لذا مالکیت خصوصی و صیانت از آن، جزء لاینفک در تحلیل تأثیرات حاکمیت قانون در توسعه و رشد اقتصادی قلمداد می‌شود.

برای اجرای این قبیل اندیشه‌ها توصیه می‌شود که (در صورت لزوم)، نظام قانونی رسمی به‌گونه‌ای اصلاح شود که در آن حقوق مالکیت به‌نحوی شفاف تعریف شده، واقعی بوده و قابل انتفاع و قابل دفاع در محاکم قضایی باشد. ضعف حقوق مالکیت مانع از آن می‌شود که شرکت‌ها سود خود را مجدداً سرمایه‌گذاری کنند؛ لذا این امر، خود عامل مؤثری در تضعیف عملکرد اقتصادی خواهد بود. لذا با توجه به جایگاه ویژه امنیت حقوق مالکیت در ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری، کارآفرینی، قدرت رقابت‌پذیری و... انتظار می‌رود توجهی خاص به این مؤلفه کلیدی معطوف شده و راهکارهایی در جهت حمایت هر چه بیشتر از آن (در کلیه ابعاد حقوق مالکیت از جمله حقوق مالکیت فیزیکی و فکری) اندیشیده شود.

همچنین در صورت نیاز به ایجاد برخی اصلاحات در نظام قضایی، این اصلاحات باید مبتنی بر طراحی دقیق بوده و بیش از حد پرتعداد نباشند. با توجه به پیوند ناگسستنی میان کارآفرینی، رشد و توسعه اقتصادی و نیز با در نظر گرفتن تجارب سایر کشورها پیشنهاد می‌شود که در صورت نیاز به اعمال اصلاحات نهادی، نقطه آغازین اصلاحات به‌درستی و دقت تعریف شود و در ادامه، به ایجاد ظرفیت نهادی و مهیا ساختن محیطی که حامی و به نفع کارآفرینی کارآمد باشد، پرداخته شود. مقصود از تعریف دقیق نقطه شروع اصلاحات آن است که پیش از اعمال تغییرات، ارزیابی‌های مناسب و معتبر از درک و دیدگاه‌های فعالان اقتصادی صورت گیرد.



امروزه ادبیات مرتبط با نقش «نهادهای و حاکمیت قانون» در «رشد و توسعه اقتصادی» به یکی از حوزه‌های پویا در کارهای نظری و تجربی اقتصاد، حقوق و علوم سیاسی بدل شده است. ماکس وبر بیش از صد سال پیش مسئله ارتباط بین «توسعه» و «نهادهای قانونی» را مطرح کرد؛ موضوعی که تا امروز همچنان به بحثی جذاب و دامنه‌دار، هم در میان اقتصاددانان و هم حقوقدانان دامن زده است.^۱

تا پیش از سه دهه اخیر، بیشتر آنچه در توسعه محوریت داشت مفاهیم اقتصادی بود و توسعه رنگ اقتصادی صرف داشت؛ اما رفته‌رفته این موضوع مطرح شد که توسعه به شکل کلیت واحد نمی‌تواند جدای از توسعه در هر یک از عرصه‌های اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی شکل گیرد.^۲

در این دیدگاه، توسعه حقوقی و سیاسی و غیره نیز به اندازه توسعه اقتصادی اهمیت دارند. بنابراین نهادهایی که در زمینه توسعه فعالیت دارند عرصه‌های حقوقی و اجتماعی و سیاسی را نیز مدنظر قرار می‌دهند و توسعه حقوقی را نیز در کنار توسعه سایر عرصه‌ها بخشی از روند توسعه پایدار به‌شمار می‌آورند. به این ترتیب اصلاح قواعد و نهادهای حقوقی جزء جدایی‌ناپذیر روند توسعه به حساب می‌آیند.^۳ در این بین باید توجه داشت که توسعه حقوقی به‌طور اتفاقی بر توسعه به‌عنوان یک کلیت تأثیر نمی‌گذارد، بلکه نمی‌توان توسعه به‌عنوان یک کلیت را جدای از توسعه حقوقی مدنظر قرار داد.^۴ از این دیدگاه، سن^۵ در واقع از جنبه اقتصادی توسعه تمرکززدایی کرده و تأکید می‌کند: «حتی اگر توسعه حقوقی سر سوزنی به توسعه اقتصادی کمک نکند،... حتی آن زمان نیز اصلاح حقوقی و قضایی، بخش مهمی از روند توسعه هستند. در توسعه به شکل منسجم، توسعه حقوقی به اندازه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی اهمیت دارد».^۶ حال چنانچه نظر سن را در مورد انسجام مفهومی توسعه بپذیریم، توسعه حقوقی را «باید به‌عنوان بخش مهم روند توسعه و نه تنها یکی از ابزارها برای رسیدن به هدف سایر گونه‌های توسعه مانند توسعه اقتصادی بدانیم».^۷

۱. دیوید ام. ترویک، «حاکمیت قانون، حقوق و سیاستگذاری توسعه»، ترجمه سمیه عالی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۴۷۳، ۱۳۹۱، ص ۲.

۲. آلوارو سانتوس، «بهره‌گیری بانک جهانی از آموزه حاکمیت قانون در توسعه اقتصادی»، ترجمه لیلی منفرد، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۴۲۵، ۱۳۹۱، ص ۲.

۳. سانتوس، پیشین، ص ۲.

۴. همان، ص ۲۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک.:

Amartya Sen, What is the role of legal and judicial reform in economic development? P.8, (Lecture delivered at the first World Bank conference on Comprehensive Legal and Judicial Development, Washington, DC, June 5, 2000), <http://www1.worldbank.org/publicsector/legal/legallandjudicial.pdf>

5. Amartya Sen

۶. همان، ص ۲۱-۲۲.

۷. همان، ص ۲۲.

طی دهه‌های اخیر، اقتصاددانان بیش از پیش نسبت به حضور عوامل نهادی در تحلیل اقتصاد متقاعد شده‌اند. به‌ویژه آنکه، علم اقتصاد نهادگرایی جدید (NIE)^۱، نقش مهم «نهاده‌ها» را در عملکرد یک اقتصاد و احتمال رشد آن، مسلم فرض کرده است. با استناد به مدل‌های علم اقتصاد نهادگرایی جدید، مشاهده شده است که در کشورهای کمتر توسعه‌یافته (LDCs)^۲، نهاده‌ها به‌طور مناسب تعریف نشده و از حقوق بازیگران، حمایت نمی‌کنند. این امر، در نتیجه عملکرد اقتصاد بازار را با محدودیت مواجه می‌سازد. بنابراین تحت این شرایط، بازارها قادر به گسترش نیستند، بازارهای انحصاری بسیار متداول می‌شوند، افراد از فرصت کمتری در حصول توافق در قراردادهای برخوردار می‌شوند و باید برای سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی خود به روش‌های هزینه‌برتر متوسل شوند.^۳

به بیانی دقیق‌تر، به‌منظور آنکه بازارها امکان بهترین استفاده از منابع را در اقتصاد دارا باشند و نیز انگیزه‌هایی در جهت رقابت و نوآوری ایجاد کنند، نیازمند مجموعه‌ای از قوانین (نهاده‌ها) هستند که در سایه آنها به فعالیت‌های خود ادامه دهند. در این مسیر، بی‌تردید نظام قضایی نقشی بنیادی در فراهم‌سازی شرایط لازم برای کارکرد بازارها برعهده دارد. از همین رو، فعالان حوزه توسعه توجه خود را به‌طور روزافزون به سمت اصلاحات در راستای بهبود «نهاده‌ها»ی قضایی و قانونی، ارتقای «حاکمیت قانون» و همچنین تحقق «حکمرانی خوب» معطوف داشته‌اند. در تأیید نگرش مذکور، هراندو دوسوتو بر این باور است که «سطح موجود پیشرفت و غنای اقتصادی در جهان پیشرفته با کیفیت نهاده‌های قانونی آن در ارتباط نزدیک است».^۴

مطالعات انجام شده در خصوص شناسایی رابطه متقابل میان «رشد و توسعه اقتصادی» و «نهاده‌ها و حاکمیت قانون» دلالت بر آن دارند که حضور «نهاده‌های باکیفیت» در جامعه و نیز وجود کارآیی در اعمال «حاکمیت قانون» و به‌تبع آن تضمین «امنیت در حقوق مالکیت خصوصی» – به‌عنوان یکی از اجزای انکارناپذیر حاکمیت قانون – بر رشد و توسعه اقتصادی اثرگذار است. این اثرگذاری، عمدتاً از طریق تحریک انگیزه‌های اقتصادی و ایجاد بهبود در شرایط کارآفرینی، افزایش سطوح سرمایه‌گذاری، ارتقای سطح رفاه و گسترش سطح رقابت‌پذیری جهانی تحقق پذیرفته و در نهایت، در قالب بهبود شاخص درآمد سرانه و نیز ارتقای معیارهای رفاهی منعکس می‌شود. بر این اساس است که «حاکمیت قانون» به مفهوم و نظریه‌ای اثرگذار بدل شده است؛ چرا که حاکمیت قانون، مفهومی چندبُعدی است که مفاهیمی مجزا، از امنیت فردی و حقوق مالکیت گرفته تا نظارت بر دولت و کنترل فساد را دربرمی‌گیرد.^۵ بنابراین

1. New Institutional Economics (NIE)

2. Less Developed Countries (LDCs)

۳. این توضیحات عمدتاً برگرفته از مطالعه ایزاگوئیر (۱۹۹۶) است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

۴. هراندو دوسوتو، راز سرمایه: چرا سرمایه‌داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد؟ ترجمه فریدون تفضلی،

تهران، نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۱۰.

5. Tiede, 2011, p. 673.



اگر کشورها لزوم داشتن دادگاه‌های بهتر، قوانین مناسب‌تر، حمایت بیشتر از حق مالکیت و داشتن سابقه بهتر در حقوق شهروندی را درک کنند، از نظر اقتصادی نیز بهتر عمل خواهند کرد.^۱

حاکمیت قانون، امری ضروری در تحقق رشد اقتصادی شناسایی شده است و نهادهای توسعه تأکید ویژه‌ای بر مفهوم «حاکمیت قانون» به‌عنوان یکی از عناصر اساسی استراتژی توسعه دارند.^۲ اهمیت مفهوم حاکمیت قانون به حدی است که در سال ۲۰۰۰، تعداد ۱۹۱ کشور از اعضای سازمان ملل متحد، متعهد و ملزم شدند که تا سال ۲۰۱۵ مجموعه‌ای از اهداف کلیدی (موسوم به اهداف توسعه هزاره) را در جهت کاهش فقر و توسعه پایدار به انجام برسانند. بنابراین اعضا توافق کردند که در راستای ارتقای دموکراسی و تقویت حاکمیت قانون، همچنین احترام به تمامی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین شامل حق توسعه‌یافتگی، از هیچ کوششی دریغ نکنند.^۳

به‌دلیل اهمیت و نقش غیرقابل انکار «تضمین امنیت حقوق مالکیت خصوصی» به‌عنوان بخشی اساسی از چارچوب مفهومی حاکمیت قانون، بر تضمین حقوق مالکیت خصوصی در تحقق رشد و توسعه اقتصادی تأکید شده است. پیوستگی این مفاهیم به‌گونه‌ای است که رشد اقتصادی بیشتر، به معنای نظام قانونی کارآمدتر دانسته شده، و نظام قانونی کارآمدتر براساس ماهیت اصلی خود حمایت از حق‌های فردی را تضمین خواهد کرد.^۴

در این نوشتار تلاش شده است تا ضمن تبیین نقش و اهمیت مفاهیم مهمی چون «نهادهای»، «حاکمیت قانون» و «مالکیت خصوصی» - به‌منزله یکی از محورهای اصلی در تحقق مفهوم تضمین حاکمیت قانون - با استناد به تجارب بین‌المللی و مطالعات انجام شده درخصوص روابط میان «رشد و توسعه اقتصادی» و «نهادهای و تضمین حاکمیت قانون»، سازوکار اثرگذاری نظام حقوقی بر رشد و توسعه تبیین شود.

نوشتار حاضر در پنج بخش تنظیم شده است: در بخش اول، توضیحاتی در باب آشنایی با اهمیت و نقش نهادهای در رشد و توسعه اقتصادی ارائه شده است؛ بخش دوم به تبیین نقش و اهمیت حاکمیت قانون در رشد و توسعه اقتصادی می‌پردازد؛ در بخش سوم، مروری بر پیشینه مطالعات انجام شده راجع به «نقش نهادهای و تضمین حاکمیت قانون» در رشد و توسعه اقتصادی صورت گرفته است؛ بخش چهارم به ارائه جمع‌بندی کلی از مطالب بیان شده اختصاص یافته است و در بخش پایانی، با بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌های مورد بررسی، برخی توصیه‌های سیاستی ارائه شده است.

۱. مایوریتس برندرخت، «حاکمیت قانون، سنجش و پاسخگویی: مشکلاتی که باید از پایین به بالا حل شوند»، ترجمه سمیه عالی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۳۶۹۲، ۱۳۹۳، ص ۳.

۲. برگرفته از: تروپک، پیشین، ص ۷.

3. Sachiko & Durwood, 2005, p. 17.

۴. برگرفته از: همان، ص ۴.

۱. تبیین نقش و اهمیت «نهاده‌ها» در مفاهیم رشد و توسعه اقتصادی

بحث محوری در تاریخ اقتصادی و توسعه اقتصادی، توجه به تکامل نهادهای سیاسی و اقتصادی است تا محیط اقتصادی‌ای را ایجاد کنند که افزایش بهره‌وری را ترغیب سازد؛ از این رو نهادهای نقش کلیدی در تحقق و تداوم توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی دارند.^۱ لزوم این نقش‌آفرینی به حدی است که «تحولات نهادی، حلقه مفقوده میان توسعه و رشد» شناخته شده است؛ حتی می‌توان توسعه اقتصادی را رشد اقتصادی همراه با تحولات نهادی «کارآمد» تعریف کرد.^۲ داگلاس نورث^۳ که نامی آشنا در حوزه حوزه مطالعات نهادی در اقتصاد محسوب می‌شود اذعان داشته است: «نهادهای، قیود طراحی شده توسط بشر است که ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روابط متقابل را شکل می‌دهند. نهادهای متشکل از قیود غیررسمی (نظیر هنجارهای رفتاری و نشانه‌های رفتاری) و قواعد رسمی (نظیر قوانین و آیین‌نامه‌ها) هستند». به باور وی، «نهادهای، ساختار انگیزشی یک اقتصاد را ارائه می‌دهند؛ به گونه‌ای که قادرند جهت تغییر اقتصادی را به سمت رشد، رکود یا افول سوق دهند».^۴

از دیدگاه نورث ساختار انگیزشی توسعه، از نهادهای تشکیل شده است؛ در نتیجه می‌توان گفت نهادهای سیاسی و اقتصادی، مؤلفه‌های زیربنایی عملکرد اقتصادی هستند. وی بر این باور است که مبانی تشکیل‌دهنده نهادهای سیاسی - اجتماعی، به‌نحو معناداری عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهند، زیرا قواعد اقتصادی توسط آنها تعیین شده و اجرا می‌شود.^۵

در همین ارتباط، هرناندو دسوتو معتقد است: «رشد اقتصادی نیاز به پیشرفت‌های موازی در کیفیت نهادهایی دارد که پشتوانه بازارهای در حال گسترش هستند».^۶ اساسی‌ترین سؤالی که دسوتو تلویحاً مطرح می‌کند درخصوص رابطه بین نهادهای و توسعه اقتصادی است.^۷ وی تأکید می‌کند که «وجود نهادهای قانونی باکیفیت بالا به همان اندازه که معلول رشد اقتصادی است علت آن نیز محسوب می‌شود».^۸

با وجود آنکه نهادهای نقش کلیدی در تحقق و تداوم توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی دارند،^۹ لکن

۱. چند مقاله در زمینه موانع نهادی توسعه اقتصادی، ص ۱۳.

۲. برگرفته از: همان، ص ۱۴.

3. Douglass North (1999).

داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۳ است. این جایزه، به پاس تحقیقات او در زمینه رابطه میان نهادهای و عملکرد اقتصادی به وی اعطا شد.

4. North, 1991, p. 97.

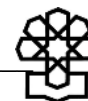
۵. غنی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۶. هرناندو دسوتو، راز سرمایه، ص ۱۵.

۷. همان، ص ۱۰.

۸. همان، ص ۱۱.

۹. چند مقاله در زمینه موانع نهادی توسعه اقتصادی، ص ۱۳.



«ترتیبات نهادی مطلوب، متفاوت هستند؛ (بدان معنا که) این نهادها نه تنها در بین کشورها متفاوتند، بلکه در درون یک کشور نیز در طول زمان تغییر می‌یابند».^۱ از سوی دیگر، تحولات نهادی در ماهیت خود، پدیده‌های پویایی هستند که هزینه‌ها و منافع این تحولات در طول زمان مشخص می‌شود.^۲

۲. مروری بر مطالعات انجام شده با محوریت اثرگذاری «نهادها»، «تضمین حاکمیت قانون» و «امنیت حقوق مالکیت خصوصی» بر رشد و توسعه اقتصادی

ایزاگوئیر^۳ در بررسی خود، اصلاحات قضایی در آمریکای لاتین را مورد ارزیابی قرار داده و به بحث راجع به «نهادها و توسعه اقتصادی» می‌پردازد. طبق مطالعه مذکور در سال‌های اخیر، دولت‌های آمریکای لاتین برنامه‌های اصلاحی را با هدف کاهش مداخلات دولتی، افزایش نقش بازار در اقتصاد و گشودن مجرای بازارهای داخلی به سوی رقابت خارجی آغاز کرده‌اند.^۴ نتایج مطالعه مذکور، حاکی از آن است که هرچند بین سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ نرخ رشد سالیانه در منطقه آمریکای لاتین ۱/۱ درصد بوده است، اما پس از انجام اصلاحات، طی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۴ این نرخ رشد سالیانه به ۳/۷ درصد تغییر یافت و با بهبود مواجه شد. علاوه بر این، در حالی که جریان سرمایه خارجی در دهه ۱۹۸۰ کمتر از یک درصد از تولید ناخالص داخلی بود، اما در دهه ۱۹۹۰ به ۶ درصد بالغ شد. همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)^۵ تا ۶۸ درصد افزایش یافت.

وی بر این باور است که نهادها مشخص‌کننده آن است که حقوق بازیگران (در یک اقتصاد) تا چه میزان خوب تعیین شده و مورد حمایت قرار می‌گیرد.^۶ هر چه این حقوق، بهتر مشخص شوند و مورد حمایت قرار گیرند هزینه مبادله،^۷ پایین‌تر خواهد بود. هزینه مبادله، مفهومی است در اقتصاد که توسط رونالد کوز مطرح شده است. از دیدگاه وی، رودخانه قیمت‌ها در بستر نهادها جریان دارد. مقصد آب

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۲۵۸.

3. Eyzaguirre

4. Eyzaguirre, 1996, p.1

5. Foreign Direct Investment (FDI)

6. Hugo Eyzaguirre, 1996.

7. Transaction Cost

رونالد کوز (Ronald Coase)، با طرح مفهوم هزینه مبادله، به حلقه مقفوده‌ای دست یافت که نظریه اقتصاد خرد متعارف را به نهادهای اجتماعی پیوند می‌داد. جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۱ به دلیل کشف و تصریح معنا و اهمیت هزینه مبادله و حقوق مالکیت برای ساختار نهادی و عملکرد اقتصادی به وی تعلق گرفت. از دیدگاه وی، معاملات در بازار، معمولاً مستلزم انجام اقداماتی است که خود هزینه دارند. برای تحقق بخشیدن به یک معامله، معمولاً باید مذاکراتی صورت گیرد؛ قراردادهایی منعقد شود، بازرسی‌هایی انجام گیرد، ترتیباتی برای حل اختلافات پیش‌بینی شود و نظایر اینها. کوز، هزینه‌های این اقدامات ضروری برای انجام معامله را هزینه مبادله می‌نامد. همچنین، داگلاس نورث، هزینه مبادله را هزینه‌های مشخص کردن موضوع مورد معامله و هزینه‌های به اجرا درآوردن توافقات حاصله می‌داند؛ برگرفته از: موسی غنی‌نژاد، اقتصاد به روایت دیگر، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲.

رودخانه را نمی‌توان مستقل از چگونگی بستر آن تصور کرد. از این رو افزایش بهره‌وری یا تخصیص بهتر منابع، به‌عنوان هدف نهایی نظام اقتصادی، به چگونگی عملکرد دو عنصر به‌هم پیوسته یعنی سازوکار قیمت‌ها و نهادها بستگی دارد.^۱

بوتکیه‌ویز و یانیکایا^۲ در مطالعه‌ای مشترک به این نکته اشاره دارند که «نهادهای دولتی، چارچوبی برای فعالیت اقتصادی در داخل یک کشور برقرار می‌سازند. نهادهای خوب، محیطی را ایجاد می‌کنند که فعالیت اقتصادی، ابتکارات و ابداعات، رشد و توسعه را بهبود بخشند. در مقابل، نهادهای بد، به‌طور معمول به رکود و کساد اقتصادی منجر می‌شوند».

با توجه به تنوع و تعدد عوامل اثرگذار بر رشد اقتصادی کشورها، امروزه تحلیل عوامل و مؤلفه‌های تعیین‌کننده نرخ رشد اقتصادی، «ویژگی‌های خاص کشورها» را نیز به‌عنوان یک عامل مهم در اثرگذاری بر عملکرد رشد کشورها شناسایی کرده است. در همین خصوص، بوتکیه‌ویز و یانیکایا (۲۰۰۶)، اثرگذاری دو عنصر «ابقا و حضور حاکمیت قانون» و «وجود نهادهای دموکراتیک» در جامعه را بر رشد اقتصادی کشورها مورد بررسی قرار داده‌اند. براساس یافته‌های مطالعه آنان که نتیجه بررسی ۱۰۰ کشور طی سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۹۹ است؛ دو عنصر «ابقا و حضور حاکمیت قانون» و «وجود نهادهای دموکراتیک» در جامعه، رشد واقعی اقتصاد را افزایش می‌دهند، به‌ویژه ملل در حال توسعه، از ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک منتفع می‌شوند. نکته قابل توجه آن است که دو عنصر نامبرده، از مشخصه‌های بارز اغلب اقتصادهای توسعه‌یافته محسوب می‌شوند. اما در عین حال، ابقا و حضور حاکمیت قانون، لزوماً منحصر به جوامع دموکراتیک نیست. این دو ویژگی نهادی در عین یکسان نبودن، از ارتباط و همبستگی بالایی برخوردارند. اهمیت مطالعه آنان از آن جهت است که یافته‌های آن از این ایده که «حاکمیت قانون و دموکراسی، شروطی حائز اهمیت در جهت تحقق رشد محسوب می‌شوند»، حمایت می‌کنند.

گوارتنی، لائوسون و هال^۳ در مطالعه مشترک خود اذعان می‌دارند که نهادهای اقتصادی، سیاسی و مدنی یک کشور، دارای وابستگی متقابل با یکدیگرند و به‌منظور اثرگذاری بر عملکرد یک اقتصاد، در قالب یک «مجموعه» عمل می‌کنند. به‌دلیل این‌گونه وابستگی‌های متقابل، در نظر داشتن کیفیت نهادی در هریک از این حوزه‌ها از اهمیت برخوردار است. براساس بررسی آنان روابط نزدیکی بین کیفیت نهادهای اقتصادی و سیاسی وجود دارد: کشورهایی که در یکی از این دو نوع نهاد (اقتصادی و سیاسی) از کیفیت بالایی برخوردار باشند، گرایش دارند که در دیگری هم رتبه بالایی را کسب کنند.

۱. همان.

2. Butkiewicz and Yanikkaya, 2006, p. 648

3. Gwartney, Lawson and Hall, 2012, p. 173



هنیز^۱ به بررسی پیوند میان «نهادهای سیاسی و سرمایه‌گذاری» پرداخته و بر توانایی ارائه یک محیط سیاستی معتبر برای سرمایه‌گذاران تأکید ورزیده است. در اثر وی چنین آمده است: «طبق یافته‌های بسیاری از مطالعات، توانایی دولت در تعهد به عدم مداخله در حقوق مالکیت خصوصی برای دستیابی به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت مورد نیاز در جهت حصول به رشد اقتصادی سریع در کشورها، سودمند است. بر همین اساس، این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها به‌طور خاص نسبت به محیط نهادی کشور حساس هستند».^۲

پاول^۳ (۲۰۰۲) در مطالعه خود به بررسی «ارتباطات متقابل حقوق مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی و رفاه» پرداخته است. وی با استناد به مشاهدات به‌دست آمده از کشورهای جهان نشان می‌دهد که کشورهای برخوردار از محیط نهادی مناسب برای تضمین حقوق مالکیت و نیز برخوردار از درجه بالای آزادی اقتصادی، به سطوح بالاتری از معیارهای مختلف رفاه و سعادت‌مندی دست می‌یابند. طبق یافته‌های مطالعه پاول، در کشورهایی که حقوق مالکیت خصوصی شهروندان و افراد مقیم آن، کمتر نقض می‌شود، افراد به سطح بالاتری از تولید ناخالص داخلی سرانه دست می‌یابند و همچنین از امید به زندگی طولانی‌تری برخوردار می‌شوند. افزون بر این نتیجه، شواهد موجود در این راستا متمرکز شده‌اند که مردم در کشورهایی که احترام به حقوق مالکیت خصوصی رعایت می‌شود و از درجه آزادی اقتصادی برخوردارند، بهتر قادرند خواسته‌های انسانی خود را برآورده سازند، در مقایسه با افراد ساکن در کشورهایی که در انتخاب‌های خصوصی شهروندان، مداخله صورت می‌گیرد.

از دیدگاه وی، مالکیت خصوصی، افراد را وادار می‌سازد که مسئولیت و هزینه اقداماتشان را بپذیرند. در غیاب مالکیت خصوصی، استفاده هر فرد از منابع سبب تحمیل هزینه به سایر افراد اجتماع می‌شود. مالکیت خصوصی انگیزه‌ای برای حفظ و صیانت از منابع و باقی نگه‌داشتن سرمایه برای تولیدات آتی به ارمغان می‌آورد. بنا به اذعان مطالعه نامبرده، ابقای حقوق مالکیت به‌عنوان یکی از مهمترین ارکان در اقتصاد بازار آزاد شناخته شده است. باید توجه داشت که نفع کامل از مالکیت خصوصی حاصل نخواهد شد؛ مگر زمانی که مالکان قادر به مبادله با دیگران باشند. در اینجاست که مفهوم آزادی اقتصادی در معاملات مطرح می‌شود. آزادی در معامله (مبادله) به افراد اجازه می‌دهد تا به تجارتی بپردازند که در آن، طرفین بر این باور باشند که در وضعیت بهتری قرار می‌گیرند. در نهایت، زمانی که مالکیت خصوصی با مبادلات بازاری ترکیب شود، نظام قیمتی حاصل از آن، ارائه‌دهنده اطلاعات و انگیزه‌ها به افراد جامعه خواهد بود تا آنان، فعالیت‌هایشان را در جهت نقل‌وانتقال منابع موجود به افرادی که با تقاضای ضروری آن منابع مواجه‌اند، تنظیم نمایند.^۴

1. Henisz, 2002.

2. *Ibid*, p. 362

3. Powell, 2002, p. 1

4. *Ibid*.

نقش و اهمیت حقوق مالکیت خصوصی و ضرورت وجود نهادها در تضمین آن (حقوق) به حدی است که اقتصاددان معروف، ژوزف استیگلیتز^۱ در این باره اعتقاد دارد که: «یک پیش شرط برای بازارهای کارآ، وجود نهادهایی است که امنیت حقوق مالکیت خصوصی را برقرار سازند، اجرای قراردادها را تضمین کنند و به افشاسازی اطلاعات نیز بپردازند که این اقدامات، نیازمند حضور دولت است».^۲

گلاسر و همکاران^۳ در مقاله‌ای مشترک درصدد یافتن پاسخ این پرسش هستند که «آیا نهادها سبب رشد می‌شوند؟». در مطالعه آنان بحث اصلی راجع به این موضوع است که آیا نهادهای سیاسی، دلیل رشد اقتصادی هستند، یا اینکه در حالی دیگر، رشد و انباشت سرمایه انسانی است که به توسعه نهادی منجر می‌شود.

به نظر می‌رسد مطالعات اقتصادی دو رویکرد گسترده را به منظور مواجهه با دو چالش اصلی توسعه - اینکه چگونه می‌توان جرقه رشد را زد؟ و چگونه دمکراسی برقرار می‌شود؟ - شناسایی کرده‌اند: رویکرد اول، بر دمکراسی و کنترل بر دولت به عنوان سازوکاری در جهت برقراری امنیت حقوق مالکیت، تأکید می‌ورزد. بدین ترتیب، با وجود نهادهای سیاسی از این دست، انتظار می‌رود که سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی و بنابراین رشد اقتصادی در پیش گرفته شود. همچنین در رابطه با این رویکرد باید اذعان داشت که به تازگی ادبیات حوزه رشد اقتصادی، به سمت آثار نهادهای خوب بر رشد اقتصادی، گرایش یافته است. اما در رویکرد دوم، برای آغاز فرآیند رشد، بر نیاز به انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی تأکید شده است. طبق رویکرد دوم، رشد درآمد و سرمایه انسانی است که دلیل بهبود نهادی تلقی می‌شود. در مقاله نامبرده، به نتایج تحقیقات لیپست^۴ اشاره شده است: به اعتقاد وی، احتمال بیشتری وجود دارد که افراد تحصیلکرده اختلافاتشان را از طریق مذاکره حل نمایند تا نزاع و جدال‌های خشونت‌آمیز. به بیان دیگر، با رشد سرمایه انسانی (نظیر آموزش)، احتمال توسل و اتکا به قوانین افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، با توجه به شواهدی که در حمایت از هر دو رویکرد فوق موجود است، کشف رابطه علیت میان نهادها و رشد اقتصادی با دشواری‌هایی همراه است. با این وجود، وجه تشابه هر دو دیدگاه اقتصادی و سیاسی توسعه در آن است که هر دو، بر نیاز به امنیت حقوق مالکیت، در جهت حمایت از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی، تأکید می‌ورزند.

در مطالعه گلاسر و همکاران (۲۰۰۴) دیدگاه ارائه شده از سوی نویسندگان در خصوص اعتبار تجربی این دو رویکرد، عمدتاً مبتنی بر تجربیات دو کشور کره شمالی و کره جنوبی بوده است. طبق مستندات مطالعه مذکور، پیش از جنگ کره، هر دو کشور بخشی از یک کشور محسوب می‌شدند.

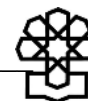
1. Joseph Stiglitz

۲. این مطلب، نقل قولی از ژوزف استیگلیتز است که در مقاله Powell, 2002 بدان اشاره شده است.

3. Glaeser et al, 2004, p. 271

۴. به منظور مطالعه بیشتر در این خصوص، ر. ک.:

Lipset, S. M. Political Man: The Social Basis of Modern Politics. New York: Doubleday, 1960.



همچنین هر دو آنها در سال ۱۹۵۰، فقیر بوده و در فاصله پایان جنگ کره تا سال ۱۹۸۰ دارای نظام دیکتاتوری بوده‌اند. دیکتاتوری‌های کره جنوبی، سرمایه‌داری و امنیت حقوق مالکیت را برگزیدند که در نتیجه آن، کشور به سرعت رشد پیدا کرد و به سطح درآمد سرانه ۱۵۸۹ دلار آمریکا در سال ۱۹۸۰ دست یافت. در مقابل، دیکتاتوری کره شمالی، سوسیالیسم را برگزید و در نتیجه این انتخاب، در سال ۱۹۸۰ توانست تنها به سطح درآمد سرانه‌ای معادل ۷۶۸ دلار آمریکا دست یابد. با آغاز سال ۱۹۸۰ پس از سپری شدن این تحولات، کره جنوبی خود را به سمت دموکراسی سوق داد، درحالی که کره شمالی همچنان یک نظام دیکتاتوری باقی ماند.

نکته جالب توجه آن است که اگرچه با نگاهی به نیم‌قرن سپری شده طی ۱۹۵۰-۲۰۰۰ مشاهده می‌شود که کره جنوبی، آشکارا از نهادهای بهتری برخوردار بوده است؛ اما این نهادها نتیجه و دستاورد رشد اقتصادی پس از سال ۱۹۵۰ بوده‌اند تا اینکه علت آن باشند. نتایج مطالعه فوق دلالت بر آن دارند، مادامی که جامعه از رشدی غنی‌تر برخوردار باشد، دستاوردهای نهادی ارتقا می‌یابند. علاوه بر این در این چارچوب، نهادها (به لحاظ اولویت اثرگذاری) تنها اثری از نوع درجه دوم بر عملکرد اقتصادی خواهند داشت و اثر درجه اول، نشئت گرفته از سرمایه انسانی و اجتماعی است.

در مطالعه‌ای دیگر، ساوتت^۱ به بررسی «نقش نهادها در کارآفرینی» و کاربردهای آن برای سیاست توسعه پرداخته است. وی در این مطالعه به بررسی و تشریح وضعیت کارآفرینی در کشور «رومانی» به‌عنوان مثالی عینی پرداخته است. به اعتقاد وی «دشواری‌ها و معضلات تجربه شده توسط بسیاری از اقتصادهای درحال گذار اروپای شرقی می‌تواند به نارسایی‌های ساختار نهادی رسمی آنها مرتبط باشد و کشور رومانی یک مثال ویژه از این نقصان است». طبق بررسی مذکور، «کارآفرینان رومانیایی نشان دادند که قوانین و مقرراتگذاری در آن کشور، پرتعداد و اغلب درحال تغییر است، لذا اطلاع از الزامات قانونی در یک روز معین امری دشوار است. علاوه بر این، به‌واسطه عدم اعتماد به قانون، مسئولین دولتی نیز در تشخیص و یافتن مسیر خود در حل و فصل مسائل با مشکلاتی مواجه‌اند»^۲.

در کشور رومانی، کارآفرینانی که نسبت به فرصت‌های تجاری هوشیار باشند باید در اغلب موارد برای دستیابی به مجوزهای مورد نیاز و اختیارات لازم به مسئولان رشوه پرداخت کنند. علاوه بر این، آنان در فعالیت‌های تجاری خود از تبعیت نهادهای رسمی سر باز می‌زنند که همین امر شرایط را برای شکل‌گیری بخش غیررسمی فراهم می‌سازد.^۳ رایج‌ترین شکل این نوع فعالیت‌ها را شاید بتوان فرار مالیاتی دانست. بدیهی است این‌گونه امور برای جامعه هزینه‌بر است، زیرا از یک‌سو کارآفرینان منابعی را که می‌توانستند به فعالیت‌های کارآمد (توأم با بهره‌وری) اختصاص یابند، به‌منظور بر حذر ماندن از

1. Sautet

2. *Ibid.*, 2005, p.10

3. *Ibid.*, p. 11

نظام رسمی تخصیص می‌دهند و از سوی دیگر، هزینه‌های اجرایی نهادهای رسمی به میزانی بسیار فراتر از نیاز آنها بالغ خواهد شد.^۱ همچنین از آنجا که قوانین رسمی همواره در حال تغییر هستند و فرآیندهای قانونگذاری نسبت به فشارهای خارجی وارده از سوی گروه‌های قدرتمند، حساس و مستعد اثرپذیری هستند، لذا در نظر افراد، منطقی به نظر می‌رسد که سعی داشته باشند قوانین را به نفع خود تغییر دهند. بدین ترتیب، انگیزه‌های کارآفرینان به سمت رانت‌طلبی جهت‌دهی می‌شود. در آسیب‌شناسی معضلات کارآفرینی در کشور رومانی، مسئله اساسی، فقدان فعالیت‌های کارآفرینی یا عدم وجود کارآفرینان نیست، بلکه آن است که قوانین رسمی در عرصه اقتصادی به گونه‌ای ضعیف تعریف شده‌اند که در پی اعمال آنها کارآفرینی به‌طور مستقیم به سمت فعالیت‌های غیرکارآمد سوق می‌یابد.

ساوتت بر این باور است که آنچه برای توسعه اهمیت دارد قوانینی است که افراد از آن پیروی می‌کنند و نیز نحوه‌ای است که این قوانین، تعریف و اجرا می‌شوند. نهادها، نقش راهنمایی را برعهده دارند که اجازه می‌دهد امور روزمره جریان یابند و در نهایت، نااطمینانی تعاملات اجتماعی را کاهش می‌دهند.^۲ به عبارت دیگر، یکی از کارکردهای اصلی نهادهای رسمی، کاهش نااطمینانی در تعاملات، از طریق یک مسیر هدایتگر در تعاملات اجتماعی است. زمانی که این کارکرد هدایتگری، غیراجرایی بوده یا با نقصان همراه باشد و در پی آن، انگیزه‌های کارآفرینی با اختلال مواجه شود، رشد اقتصادی به خاموشی می‌گراید و ممکن است اقتصاد با رکود مواجه شده یا حتی به فقهرا برود.

در یک اقتصاد موفق، قوانین رسمی، هم‌تراز با هنجارهای غیررسمی قرار می‌گیرند و فعالیت‌های کارآفرینی را از طریق تعریف، تضمین و اعمال حقوق مالکیت، تقویت می‌کنند. به عقیده ساوتت، کیفیت نهادهای رسمی و غیررسمی، مهمترین عامل تعیین‌کننده کارآفرینی برخوردار از بهره‌وری است و تفکیک بین نهادهای رسمی و غیررسمی، هسته علم اقتصاد نهادهاست.^۳ به بیانی دقیق‌تر، قوانین ناظر بر مراودات (تعاملات) اجتماعی عموماً فقط به نهادهای رسمی، محدود نمی‌شوند، بلکه شامل هنجارهای رفتاری غیررسمی (نانوشته) نیز هستند که افراد در فعالیت‌های روزمره خود دنبال می‌کنند. بر همین اساس، توجه به تمایز میان رسمی یا غیررسمی بودن نهادها در عرصه طراحی سیاست‌هایی که برای متأثر ساختن رفتارهای افراد هدفگذاری شده‌اند، امری اساسی است. هرچه همپوشانی (بین قواعد رسمی و غیررسمی) کمتر باشد، تحت تأثیر قرار دادن رفتارهای فردی برای سیاستگذاران دشوارتر، و اجرای نظام رسمی هزینه‌برتر خواهد شد. هنگامی که قوانین رسمی و غیررسمی با هم همپوشانی نداشته باشند، به عملکرد اقتصادی آسیب وارد می‌شود و این وضعیت، عموماً زمانی است که قوانین رسمی، بازتاب نشانه‌های رفتار اجتماعی نباشند. در شرایطی که هیچ‌گونه همپوشانی بین قوانین رسمی و غیررسمی

1. Ibid.

2. Ibid., p.2.

3. Sautet, 2005, p. 4.



موجود نباشد و نهادهای رسمی قادر نباشند عملکرد مناسبی نشان دهند، این قوانین غیررسمی است که اولویت خواهند یافت. این امر، اجرای قوانین رسمی را دشوار و هزینه‌بر می‌سازد.^۱

ساوتت در توضیح پیوند نهادها و کارآفرینی ابراز می‌دارد که کارآفرینی، نمی‌تواند بدون قوانین، موجودیت داشته باشد. آنچه برای کارآفرینی حائز اهمیت است، تنها کشف و بهره‌برداری از یک فرصت سودآور نیست، بلکه آن است که این فرآیند، در قالب مفاهیم قانونی‌ای حادث شود که این قوانین، به مسیر اقتصاد ساختار می‌بخشند. بنابراین، کارآفرینی، وابسته به منابع یک اقتصاد نیست، بلکه مهمتر از آن، کلید مسئله، کیفیت نهادهایی است که بهره‌برداری از آن منابع و فرصت‌ها را مجاز می‌شمارد. از این رو، وجود نهادها برای کارکرد اقتصادی، از اهمیت برخوردار است. از آنجا که کارآفرینی، نیروی محرکه یک نظام بازاری شکوفاست،^۲ ارتباط نهادها و کارآفرینی از اهمیتی ویژه برخوردار است.

نظر به آن که امروزه درک گسترده و فراگیر مبنی بر آنکه «حکمرانی خوب، برای توسعه پایدار ضروری است» حاصل شده است، استدلال می‌شود که وجود دولت‌ها و نهادهای قانونی با کارکرد مطلوب که مقید به حاکمیت قانون باشند، به منظور برقراری حکمرانی خوب حیاتی است. در مقابل، نظام‌های حقوقی و قضایی ضعیف، احترام به حاکمیت قانون و پیشرفت در جهت توسعه پایدار را به زوال می‌کشانند.^۳

در همین راستا ساچیکو و دروود^۴ در مطالعه‌ای مشترک به موضوع «حاکمیت قانون، حکمرانی خوب و توسعه پایدار» پرداخته‌اند. در مطالعه مذکور، «حاکمیت قانون» به این معنا به کار رفته است: «نظام‌های قضایی و حقوقی مستقل، کارآمد و قابل دسترس، توأم با دولتی که قوانین عادلانه و برابر را به‌گونه‌ای سازگار، منسجم و آینده‌نگرانه نسبت به تمامی مردمانش به کار می‌بندند». همچنین در این مطالعه، حکمرانی خوب، در قالب دارا بودن مؤلفه‌های کلیدی نظیر پاسخگویی، مشارکت و شفافیت در نظر گرفته شده است. از دیدگاه مقاله فوق‌الذکر، حکمرانی خوب به خودی خود نه مطلوب بودن عملکرد جامعه را تضمین می‌کند و نه ضمانتی برای توسعه پایدار است. اما با این وجود، فقدان آن، امکان توسعه پایدار را محدود ساخته و در بدترین حالت، از آن ممانعت به عمل می‌آورد. طبق ادعای این مقاله، قدرت حاکمیت قانون، بهترین پیش‌بینی‌کننده برای موفقیت اقتصادی یک کشور است.

موضوع نقش «حاکمیت قانون در اقتصاد» و اثر آن بر رشد و توسعه، از منظر «شاخص جهانی رقابت‌پذیری» (GCI)^۵ نیز قابل بررسی است. شایان ذکر است که این شاخص، مجموعه‌ای از نهادها، سیاست‌ها و عواملی است که سطح بهره‌وری، شرایط نهادهای عمومی و شرایط فنی یک کشور را

1. Ibid.

2. Ibid, p. 2.

3. Ibid. p. 15

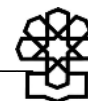
4. Sachiko & Durwood, 2005.

5. Global Competitiveness Index (GCI)

تعیین می‌کند. شاخص جهانی رقابت‌پذیری، عواملی را مورد تحلیل قرار می‌دهد که دارای نقشی مهم در ایجاد محیط کسب‌وکار مساعد در یک کشور بوده و در جهت رقابت و از دیدگاه تولید، حائز اهمیت باشند.^۱ در گزارش منتشر شده از وضعیت این شاخص در سال ۲۰۱۲، اثر اجزای ساختاری حاکمیت قانون (از جمله تضمین حقوق مالکیت) بر رقابت‌پذیری اقتصاد در سطح جهانی، مورد ارزیابی قرار گرفته است. شاخص جهانی رقابت‌پذیری، عملکرد تعدادی از کشورهای منتخب را در پنج منطقه جغرافیایی (اروپا و آمریکای شمالی، آسیا و اقیانوسیه، آمریکای لاتین و منطقه کارائیب، خاورمیانه و شمال آفریقا و صحرای آفریقا) مورد سنجش قرار می‌دهد. در رتبه‌بندی این شاخص، کشور سوئیس جایگاه نخست را طی دوره ۲۰۱۲-۲۰۱۳ به خود اختصاص داده است. از قابل توجه‌ترین توانمندی‌های کشور سوئیس، به ابداعات و نوآوری‌ها در آن اشاره شده است. مؤید این ادعا آن است که بخش عمده مطالعات و پژوهش‌های علمی صورت گرفته در این کشور، قابل تبدیل به تولیدات بازاری است و این امر به واسطه حمایت‌های قدرتمندانه از «حقوق مالکیت فکری» تقویت می‌شود. فراهم بودن این بستر سبب شده است تا سوئیس، رتبه دوم را نیز در نرخ سرانه حق ثبت اختراعات^۲ در سطح جهانی از آن خود نماید. افزون بر این، نهادهای عمومی سوئیس در بین کارآمدترین و شفاف‌ترین انواع آن دسته‌بندی شده‌اند. تجربه این کشور نشان می‌دهد که ساختارهای مناسب حکومت (مشمول بر نظام قضایی مستقل، حاکمیت قدرتمند قانون و وجود یک بخش عمومی با درجه پاسخگویی بالا)، تضمینی برای افزایش اطمینان در ثمربخشی فعالیت‌های تجاری است. در سوی دیگر این طیف، کشورهای همچون زیمبابوه و موزامبیک قرار دارند که در رتبه‌بندی براساس شاخص جهانی رقابت‌پذیری طی دوره ۲۰۱۲-۲۰۱۳ به ترتیب جایگاه ۱۳۲ و ۱۳۸ را در جهان به خود اختصاص داده‌اند. در کشور زیمبابوه (با رتبه ۱۳۲)، نهادهای عمومی، ضعیف ارزیابی شده‌اند. همچنین در این کشور، نگرانی‌هایی در باب حمایت از حقوق مالکیت وجود دارد که موجب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و سقوط رتبه این کشور به این جایگاه شده است. به‌طور مشابه، در کشور موزامبیک (با رتبه ۱۳۸) نهادهای عمومی این کشور، در ارزیابی‌ها ضعیف ظاهر شده‌اند که این امر عمدتاً به مقررات دست‌وپاگیر اداری در معاملات تجاری شرکت‌ها، ائتلاف بودجه و سطح پایین اعتماد به سیاستگذاران بازمی‌گردد.

۱. شاخص جهانی رقابت‌پذیری (GCI)، هر ساله توسط "World Economic Forum" (گروهی مستقل که هدف آن، ارتقای رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی است) منتشر می‌شود. شاخص (GCI) به دلیل شناسایی نقاط قوت و ضعف کشورها، مفید دانسته شده است. اغلب کشورهای جهان، براساس این شاخص، رتبه‌بندی شده‌اند و در انجام این رتبه‌بندی، از داده‌ها و آمار بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و... استفاده شده است. گزارش شاخص جهانی رقابت‌پذیری در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳، در برگیرنده ۱۴۴ کشور است. به‌منظور کسب اطلاعات بیشتر، ر. ک.:

- www.economy.ge/uploads/ek_ciprebshi/reitingebi/reitingebi_eng/GCI.pdf
 - reut-institute.org/Data/uploads/PDFer/20061228-Global Competitiveness Index ENG final_1.pdf
 - GCR_CountryHighlights_2012-13.pdf
 2. Rate of Patenting Per Capita



در مطالعه رودریک و همکاران^۱، سهم سه مؤلفه «نهادها»، «عوامل جغرافیایی» و «تجارت جهانی»^۲ در تعیین سطوح درآمدی در جهان مورد بررسی قرار گرفته است. به بیانی دیگر، در این مطالعه اثر سه متغیر (یعنی نهادها، شرایط جغرافیایی و ادغام تجاری) به عنوان متغیرهای توضیح‌دهنده و اثرگذار بر سطح درآمد سرانه، مورد ارزیابی و برآورد واقع شده است. معیار به کار رفته برای سنجش کیفیت نهادی، یک شاخص ترکیبی است که در بردارنده مؤلفه‌های حمایت از حقوق مالکیت و حاکمیت قانون است. دامنه این معیار بین $-۲/۵$ تا $+۲/۵$ است که به ترتیب نشانگر ضعیف‌ترین و قدرتمندترین وضعیت نهادی در کشورهاست. بر این اساس، دو کشور زئیر و سنگاپور به ترتیب، برخوردار از ضعیف‌ترین و توانمندترین کیفیت نهادی شناسایی شده‌اند. طبق آمار مطالعه مذکور، میانگین سطوح درآمدی بین ثروتمندترین کشور این مطالعه (لوکزامبورگ) و فقیرترین کشور مورد مطالعه (سیرالئون) بیش از ۱۰۰ برابر با یکدیگر اختلاف دارند.

در توجیه این تفاوت‌ها سه خط فکری عمده نقش دارند که بر آن اساس، دیدگاه‌های فکری اول و دوم، بر اهمیت شرایط جغرافیایی و تجارت بین‌الملل در تعیین این قبیل تفاوت‌های درآمدی تأکید می‌ورزند. اما دیدگاه سوم استدلال خود را بر محوریت نهادها و به‌ویژه بر نقش حقوق مالکیت و حاکمیت قانون بنا نهاده است. به بیان دیگر، این دیدگاه تفاوت موجود بین کشورها به لحاظ سطوح درآمدی را به تفاوت در کیفیت نهادی و به‌ویژه دو مؤلفه حقوق مالکیت و حاکمیت قانون نسبت می‌دهد. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که کیفیت نهادها در توجیه تفاوت سطوح درآمدی بین کشورها بر دو عامل دیگر (جغرافیا و ادغام در تجارت جهانی) غلبه دارد و از قابلیت توضیح‌دهندگی بالاتری در توجیه این اختلافات برخوردار است.

این قبیل مطالعات نشان‌دهنده آن است که این پرسش که چرا برخی از کشورها ثروتمند و سایرین فقیرند سال‌هاست ذهن اقتصاددانان و صاحب‌نظران را به خود مشغول ساخته است. شواهد موجود در این خصوص نشانگر آن است که کشورهای برخوردار از ثروت انسانی و وفور منابع طبیعی (به‌عنوان مثال صحرای آفریقا) در فقر مانده‌اند، حال آنکه کشورهای برخوردار از منابع طبیعی کمتر (نظیر هنگ‌کنگ) به رشد دست یافته‌اند.

طبق مطالعه هاگارد^۳ و همکاران (۲۰۰۷) دیدگاه نظری مرکزی در ایجاد پیوند بین «قانون و توسعه اقتصادی» از دو کانال مجزا، اما به‌شدت مرتبط با هم نشئت می‌گیرد:

۱. آثار حقوق مالکیت بر سرمایه‌گذاری،

۲. آثار اجرای قراردادهای تجارت.

1. Rodrik et al, 2002.

۲. مقصود، ادغام در تجارت جهانی (Integration) است.

3. Haggard, 2007.

منطق اساسی در پس این بحث آن است که حقوق مالکیت و صحت قراردادهای به ترتیب، پشتوانه‌ای برای سرمایه‌گذاری و تجارت محسوب می‌شوند که در نهایت، رشد اقتصادی و توسعه را تقویت و تحریک خواهند کرد. در تأیید این مطلب به دیدگاه داگلاس نورث اشاره شده که امنیت حقوق مالکیت را کلید رشد اقتصادی پایدار برمی‌شمارد. به عقیده هاگارد و همکاران، ظرفیت اجرای قراردادهای نیز مفهومی زیربنایی و بنیادی دربر دارد؛ برخی از تجارت‌ها (انواع معاملات جاری) می‌توانند در قالب تهارتری یا مبادلات پایاپای انجام گیرند که در آن موارد، معاملات بلافاصله تسویه می‌شوند، اما معاملات پیچیده‌تر نیازمند وجود توانایی در سپردن و دریافت تعهداتی درخصوص اقدامات آتی است.

نکته مهم در این بین آن است که انگیزه‌ها نقشی محوری را ایفا می‌کنند، بدان معنا که هر چه حقوق مالکیت، توسعه‌یافته‌تر بوده و از امنیت بیشتری برخوردار باشند، افراد انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری خواهند داشت. همچنین امنیت حقوق مالکیت و ظرفیت قرارداد، مجوزی برای تجارت و افزایش کارایی در تخصیص منابع (از طریق توسعه نظام مالی) شمرده می‌شوند. طبق مقاله فوق‌الذکر، بررسی ادبیات تجربی مرتبط با حقوق مالکیت و رشد اقتصادی حاکی از آن است که قدرتمندتر بودن حمایت از حقوق مالکیت، در حقیقت با عملکرد اقتصادی بهتر در بلندمدت مرتبط است.

در همین ارتباط لکن از منظری دیگر، عاصم اوغلو و همکاران^۱ بحث درونزایی نهادها را مطرح کرده‌اند. مقصود آن است که این احتمال وجود دارد که رشد اقتصادی، بتواند سطح حمایت از حقوق مالکیت را تعیین کند. بر همین اساس، آنان اثر تولید ناخالص داخلی (GDP)^۲ سرانه را بر روی ریسک سلب مالکیت^۳ در مقیاس بین کشوری مورد بررسی قرار داده‌اند. بدین ترتیب، بدیهی است یکی از نقش‌های اساسی دولت‌ها، تضمین امنیت حقوق مالکیت و اجرای قراردادهای به منظور تحریک سرمایه‌گذاری و به‌طور مسلم، ترغیب به «کارآفرینی» است.

چمین^۴ در مطالعه خود به بررسی «اثرات نظام قضایی بر کارآفرینی در کشور پاکستان» پرداخته است. طبق مطالعه مذکور، در سال ۲۰۰۲، دولت پاکستان طرح اصلاحات قضایی را به اجرا گذاشت که هزینه‌ای معادل ۳۵۰ میلیون دلار یا ۰/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی پاکستان در آن سال را به همراه داشت. اما ازسوی دیگر، اجرای این طرح آثاری قابل ملاحظه بر کارایی نظام قضایی و بهبود عملکرد اقتصادی آن کشور نیز بر جای نهاد. یافته اساسی مطالعه چمین دلالت بر آن دارد که انجام این اصلاحات قضایی (با هزینه‌ای تنها معادل ۰/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی پاکستان در سال ۲۰۰۲) نرخ ورود بنگاه‌های جدید به فعالیت اقتصادی را از ۲/۳ به ۳/۶ درصد افزایش داده است. همچنین این اقدامات به افزایش تولید ناخالص داخلی پاکستان تا ۰/۵ درصد انجامیده است. طبق

Haggard, 2007.

۱. به نقل از:

2. Gross Domestic Product, (GDP)

3. Expropriation Risk.

4. Chemin, 2009, p. 114



مطالعه مذکور، نظام قضایی قادر است از طریق دو سازوکار بر کارآفرینی اثرگذار باشد:

۱. نظام‌های قضایی کارآمدی که به سرعت، موارد تخطی از قانون را مجازات اعلام می‌کنند، اعتماد کارآفرینان نسبت به حفظ حقوق مالکیتشان را ارتقا و بهبود می‌بخشند.

۲. نظام قضایی ممکن است از طریق بازارهای اعتباری بر کارآفرینی اثر داشته باشد. به‌عنوان مثال، هرگاه قرض‌گیرندگانی که توانایی پرداخت دیون خود را دارند در بازپرداخت این دیون با شکست مواجه شوند، بی‌درنگ از سوی نظام قضایی ملزم و مجبور به جبران خواهند شد. بر این اساس، اصلاحات قضایی می‌تواند دسترسی به اعتبارات جهت کارآفرینی را به‌گونه‌ای بهتر میسر سازد.

جانسون، مک‌میلان و وودرف^۱ (۲۰۰۲) در پژوهشی آثار نبود امنیت در حقوق مالکیت بر تصمیم به سرمایه‌گذاری مجدد کارآفرینانی که وارد بازار شده‌اند را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنان در صدد یافتن پاسخی برای این پرسش‌اند که «آیا حقوق مالکیت مطمئن، برای سرمایه‌گذاری کارآفرینان کافی است؟». طبق یافته‌های مطالعه این محققان، کارآفرینان هرگاه احساس کرده‌اند که حقوق مالکیت مطمئن و تضمین شده نیست، بدون توجه به این مسئله که آیا وثیقه‌ای در اختیار دارند تا از اعتبارات استفاده کنند یا خیر، سود حاصل از فعالیت خود را کمتر به سرمایه‌گذاری اختصاص داده‌اند.

در نمونه مورد بررسی^۲ مطالعه مذکور، کارآفرینانی که دارای حداقل امنیت حقوق مالکیت بوده‌اند، نزدیک به ۴۰ درصد کمتر از کارآفرینانی که حداکثر امنیت حقوق مالکیت را احساس می‌کرده‌اند سود خود را به سرمایه‌گذاری مجدد اختصاص داده‌اند. به‌طور دقیق‌تر، کارآفرینان با حداقل امنیت در حقوق مالکیت ۳۲ درصد از سود خود را سرمایه‌گذاری کرده‌اند؛ درحالی‌که این نسبت برای بنگاه‌هایی با حداکثر امنیت در حقوق مالکیت ۵۶ درصد بوده است. این یافته‌ها دلالت بر آن دارند که نبود امنیت در حقوق مالکیت (به‌شرط ثابت بودن سایر شرایط) سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها را حدود یک‌سوم کاهش می‌دهد.

در وضعیت نامطلوب نهادی کشورهای مورد بررسی مطالعه فوق، حقوق مالکیت مطمئن و تضمین شده، شرط لازم و کافی برای ترغیب کارآفرینان به سرمایه‌گذاری است؛ به‌عنوان نمونه، در لهستان که حقوق مالکیت نسبتاً تأمین و تضمین شده است، نرخ سرمایه‌گذاری مجدد بالاست؛ برعکس در روسیه و اوکراین که حقوق مالکیت ضعیف است، سطح سود سرمایه‌گذاری نشده بالاست. همچنین طبق یافته‌های مطالعه موردنظر، قطعاً دسترسی به منابع بانکی عامل مهمی برای رشد است، ولی این شرط

1. Simon Johnson, John McMillan, and Christopher Woodruff

برگرفته از: چند مقاله در زمینه موانع نهادی توسعه اقتصادی، ص ۱۸۹-۲۱۹. برای مطالعه بیشتر ر.ک.:

Johnson Simon, John McMillan, and Christopher Woodruff, "Property Rights and Finance", NBER Working Paper No. 8852, 2002.

۲. در نمونه مورد بررسی مطالعه مذکور، گروهی از شرکت‌های صنعتی کشورهای روسیه و اوکراین در ماه‌های مه و ژوئن ۱۹۹۷ و وضعیت گروهی از شرکت‌های صنعتی در سپتامبر و دسامبر همان سال در کشورهای لهستان، اسلواکی و رومانی مورد مطالعه قرار گرفته است. این نمونه حدود ۳۰۰ شرکت صنعتی در هر کشور را دربرمی‌گیرد که کارکنان آنها بین ۷-۲۷۰ نفر بوده‌اند.

فقط زمانی برقرار است که حقوق مالکیت تضمین شده باشد.

با توجه به مطالب پیش گفته، در ادامه نوشتار حاضر با نگاهی بر مجموعه مطالعات مطرح شده، جمع‌بندی کلی درباره نقش «نهادهای حاکمیت قانون (و تضمین حقوق مالکیت)، نظام قضایی و حکمرانی خوب» بر رشد و توسعه اقتصادی ارائه شده است.

۳. جمع‌بندی

توسعه در قالب یک کلیت، تلفیقی از توسعه در عرصه‌های مجزای اقتصادی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی است؛ بدان معنا که ارتباط و انسجام میان عرصه‌های مختلف - اقتصادی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی - تشکیل‌دهنده توسعه است. لذا توسعه به‌عنوان یک کلیت را نمی‌توان منفک از توسعه در هر یک از این عرصه‌ها تلقی کرد. در این دیدگاه، توسعه حقوقی نیز به اندازه توسعه اقتصادی حائز اهمیت است. مصداق بارز این مفهوم، تعامل موجود میان نظام اقتصادی و نظام حقوقی است. به بیانی شفاف‌تر، یک نظام حقوقی قانونمند و قدرتمند پشتوانه‌ای برای سرمایه‌گذاران است و آنان را قادر می‌سازد تا با اطمینان کافی اقدام به سرمایه‌گذاری کرده و چشم‌اندازی معقول برای فعالیت‌های اقتصادی خود در آینده پیش‌بینی کنند. از سوی دیگر، اصلاح ماهوی حقوقی نیاز به دانش عمیق در باب اقتصاد و وضعیت اجتماعی کشور موردنظر دارد. بنابراین اصلاح حقوقی را نمی‌توان از خارج تحمیل کرد و تنها زمانی مفید خواهد بود که از داخل و در پاسخ به نیازهای کشور صورت گیرد.

مطالعات انجام‌شده درخصوص شناسایی رابطه متقابل میان «رشد و توسعه اقتصادی» و «نهادهای حاکمیت قانون»، دلالت بر آن دارند که حضور «نهادهای» باکیفیت در جامعه و نیز وجود کارآیی در اعمال «حاکمیت قانون» و به‌تبع آن تضمین «امنیت در حقوق مالکیت خصوصی» - به‌عنوان یکی از اجزای انکارناپذیر حاکمیت قانون - بر رشد و توسعه اقتصادی اثرگذار است. این اثرگذاری، عمدتاً از طریق تحریک انگیزه‌های اقتصادی و ایجاد بهبود در شرایط کارآفرینی، افزایش سطوح سرمایه‌گذاری، ارتقای سطح رفاه و گسترش سطح رقابت‌پذیری جهانی تحقق پذیرفته و در نهایت، در قالب بهبود شاخص درآمد سرانه و نیز ارتقای معیارهای رفاهی منعکس می‌شوند.

نهادهای از مؤلفه‌های کلیدی و اثرگذار در تحقق و تداوم توسعه‌یافتگی (یا توسعه‌نیافتگی) محسوب می‌شوند. اهمیت این تأثیر به حدی است که تحولات نهادی، حلقه مفقوده میان توسعه و رشد شناخته شده است. نهادهای تنها یک واژه یا عبارت فریبنده در اقتصاد توسعه نیستند، بلکه بنیان‌هایی اساسی و غیرقابل اجتناب هستند که جوامع در بستر آنها توسعه و رشد می‌یابند. از این رو، تحول نهادی در مرکز فرآیند بلندمدت توسعه اقتصادی قرار گرفته است. نهادهای که در دو گروه قواعد رسمی و هنجارهای غیررسمی قابل تفکیک هستند، در واقع قیود طراحی شده توسط بشر است که ساختار سیاسی،



اقتصادی و اجتماعی روابط متقابل را شکل می‌دهند. این نهادها ساختار انگیزشی یک اقتصاد را ارائه می‌دهند و قادرند اقتصاد را به سمت رشد و یا رکود، جهت‌دهی کنند. بدون وجود نهادهایی با عملکرد مناسب در حکمرانی که قادر باشند برپایه حاکمیت قانون، ثبات اجتماعی و اطمینان به قانون را ارتقا دهند، هیچگونه سرمایه‌گذاری و هیچ نوع ریسکی که بنیان توسعه اقتصادی بازار را شکل دهد پدیدار نخواهد شد.

با وجود آن‌که نهادها نقش کلیدی در تحقق و تداوم توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی دارند، لکن ترتیبات نهادی مطلوب، متفاوت هستند؛ بدان معنا که این نهادها نه تنها در بین کشورها متفاوتند، بلکه در درون یک کشور نیز در طول زمان تغییر می‌یابند.

حاکمیت قانون (به مفهوم نظام حقوقی و قضایی مستقل، کارآمد و قابل دسترس) و همچنین حکمرانی خوب (تعریف شده براساس مؤلفه‌هایی چون پاسخگویی و شفافیت) نقشی غیرقابل انکار در پیشبرد توسعه پایدار برعهده دارند. به بیانی دقیق‌تر، اگرچه عوامل متعددی در توسعه پایدار نقش دارند، اما در حال حاضر حکمرانی خوب به‌عنوان ایفاگر نقشی ضروری در پیشبرد توسعه پایدار شناخته شده است. چرا که حکمرانی خوب، پاسخگویی، شفافیت، کارآیی و حاکمیت قانون را در تمام سطوح در نهادهای عمومی ارتقا می‌بخشد. علاوه بر این، امکان مدیریت کارآمد منابع انسانی، طبیعی، اقتصادی و مالی را در جهت توسعه پایدار فراهم می‌سازد. یک توافق سیاسی وجود دارد مبنی بر آنکه حاکمیت قانون و حکمرانی خوب، بنیادهای ضروری در جهت دستیابی به توسعه پایدار هستند.

برقراری حاکمیت قانون، پیامدهای اقتصادی قابل توجهی را در پی دارد که آثار تحقق آن بی‌تردید در محیط کسب‌وکار جلوه‌گر خواهد شد. به بیانی دیگر، اگر محیط کسب‌وکار را متشکل از عواملی بدانیم که در مدیریت بنگاه‌ها مؤثرند، اما خارج از کنترل بنگاه‌ها قرار دارند، «قوانین و مقررات» در جایگاه مهمترین عوامل در محیط کسب‌وکار قابل ارزیابی هستند. در حقیقت، کسب‌وکارها برای فعالیت و ادامه حیات، نیازمند پیش‌نیازها و ضرورت‌های مختلفی هستند و یکی از مهمترین این الزامات، بستر قانونی-حقوقی مناسب است.

یکی از مزایای استقرار حاکمیت قانون در محیط اقتصادی، قابلیت پیش‌بینی شرایط توسط شهروندان و فعالان اقتصادی و برنامه‌ریزی براساس پیش‌بینی‌های معقول است. درواقع، یکی از مهمترین دستاوردهای التزام به حاکمیت قانون، امکان پیش‌بینی و معقول بودن هزینه‌های مبادله برای شهروندان، به‌ویژه فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران است.

از دیگر پیامدهای اقتصادی مهم منتج از برقراری حاکمیت قانون، فراهم شدن زمینه برای رقابت برابر اقتصادی است. طیف دیگری از پیامدهای اقتصادی حاکمیت قانون به تأثیر حاکمیت قانون بر اعمال مؤثر سیاست‌ها و ابزارهای نظارتی و کنترلی در امور مالی دولت و بخش خصوصی و کاهش فساد

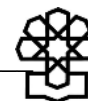
مالی مربوط است.

پیامدهای اقتصادی حضور قانون و حاکمیت آن، (از مجرای حقوق مالکیت) در «سرمایه‌گذاری» و «کارآفرینی» نیز قابل تجلی است؛ چرا که سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها تحت تأثیر احساس کارآفرینان و سرمایه‌گذاران نسبت به امنیت حقوق مالکیت قرار دارد. امنیت حقوق مالکیت خصوصی به‌عنوان یکی از اجزای شاکله حاکمیت قانون، موجب گسترش سرمایه‌گذاری‌ها در سطوح داخلی و خارجی می‌شود. برقراری امنیت در حقوق مالکیت خصوصی، قادر خواهد بود ملل در حال توسعه را در ارتقای درآمد سرانه و بهبود نرخ رشد اقتصادی یاری کند. اگرچه ایجاد محیطی با حقوق مالکیت به‌خوبی تعریف شده و فراگیر است، اما کلیه نواقص و نارسایی‌های ملل در حال توسعه را حل‌وفصل نخواهد کرد، دست‌کم سیاستگذاری براساس رعایت این حقوق، بازخورد و عملکرد بهتری را نسبت به سیاست‌هایی که از اهمیت حقوق مالکیت چشم‌پوشی می‌کنند در پی خواهد داشت. افزون بر این، رعایت حقوق مالکیت خصوصی و احترام به آن، سبب می‌شود که افراد اجتماع به لحاظ معیارهای رفاهی در جایگاه بهتری (به‌عنوان مثال از نظر درآمد سرانه و یا امید به زندگی) قرار گیرند.

افزون بر این، نظام قانونی مالکیت، از طریق کاهش هزینه معاملات و تسهیل گسترش اعتبارات، نقش مهمی در فرآیند توسعه اقتصادی بازی می‌کند. بنابراین میزان تضمین و حمایت از حقوق مالکیت در برابر تعدی دولت و دیگر افراد، مؤلفه‌ای به شدت تأثیرگذار در کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی است. نتایج تحقیقات در کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهند حقوق مالکیت نامطمئن، با سرمایه‌گذاری کم و رشد اقتصادی پایین همبستگی دارد. لذا مالکیت خصوصی و صیانت از آن، جزء لاینفک در تحلیل تأثیرات حاکمیت قانون در توسعه و رشد اقتصادی قلمداد می‌شود.

نظام قضایی نیز در ساختار حاکمیتی هر جامعه دارای نقشی حیاتی بوده و از اهمیتی خاص در فراهم‌سازی شرایط لازم برای کارکرد بازارها برخوردار است. دلیل این امر آن است که ناکارایی نظام قضایی قادر است هزینه‌های قابل توجهی را بر یک اقتصاد تحمیل کند. از یک‌سو، تصمیمات یک نظام قضایی ناکارآمد می‌تواند به تعیین ناکارآمد حقوق (و در نهایت تخصیص ناکارآمد منابع) منجر شود و نقض مکرر حقوق دیگران را در پی داشته باشد که در نتیجه با هزینه‌های اجتماعی همراه است. از سوی دیگر، تصمیمات یک نظام قضایی ناکارآمد، ممکن است محیطی ناامن را ایجاد کند که به‌طرز معناداری، توسعه فعالیت‌های اقتصادی را متوقف ساخته و گسترش بازارها، رقابت و نوآوری را محدود کند. لذا اصلاح نظام قضایی قادر است تأثیر بسزایی در امکان و قابلیت رشد یک اقتصاد داشته باشد.

چنانچه بدنه نهادی به‌خوبی طراحی نشده و شکاف بین قوانین رسمی و غیررسمی را در نظر نگرفته باشد، انگیزه‌هایی در جهت گریز از نظام قانونی رسمی و تبعیت از هنجارهای غیررسمی در افراد پدیدار می‌شود. بنابراین توسعه و شکوفایی پایدار به واقعیت بدل نخواهد شد، مگر آنکه قوانین رسمی،



همتراز با هنجارهای غیررسمی ای قرار گیرند که افراد از آنها پیروی می‌کنند؛ همچنین ضروری است که قوانین رسمی حامی فعالیت‌های کارآفرینانه باشند (به‌عنوان مثال، در قالب تعریف صحیح و اجرای قوانین مرتبط با حقوق مالکیت و تضمین قراردادها) و به‌طور کارآمد در محیطی که براساس حاکمیت قانون شکل گرفته است، به اجرا درآیند. لذا با توجه به نقش انگیزش در فرآیند توسعه باید اذعان داشت که توسعه اقتصادی و رشد، نیازمند آن است که انگیزه‌ها، فعالیت‌های کارآفرینانه را به سمت فرصت‌های کارآمد سوق دهند. افزون بر این، باید خاطر نشان کرد که کیفیت نهادهای رسمی و غیررسمی، مهمترین عامل تعیین‌کننده برای کارآفرینی‌های برخوردار از بهره‌وری محسوب می‌شود. به بیانی دیگر، محیط نهادی توانمند و همچنین فعالیت کارآفرینی، به‌منظور توسعه و بهبود عملکرد اقتصادی کشورها حائز اهمیت محسوب می‌شود.

۴. توصیه‌های سیاستی

قابل پیش‌بینی بودن قانون به‌ویژه از طریق اعمال سازگار آن، به افراد اجازه می‌دهد تا پیامدهای اقدامات آتی خود را به‌درستی پیش‌بینی کرده و از دغدغه غافلگیری‌های آتی در امان باشند. بنابراین، به‌منظور آنکه نهادها قادر باشند از نااطمینانی بکاهند، لازم است برای دوره زمانی تا حد امکان بلندمدت، باثبات و قابل پیش‌بینی تنظیم شوند، به‌گونه‌ای که بتوانند به عنوان ابزاری هدایتگر در تعاملات اقتصادی و اجتماعی به‌کار گرفته شوند. لذا به‌نظر می‌رسد در صورت نیاز به ایجاد برخی اصلاحات در نظام قضایی، این اصلاحات باید مبتنی بر طراحی دقیق بوده و بیش از حد پرتعداد نباشند. از آنجا که گُندی عملکرد نظام قضایی ممکن است انگیزه‌های موجود برای آغاز فعالیت‌های تجاری را کاهش دهد، لذا در راستای دستیابی به رشد اقتصادی، یافتن راهکارهایی برای سرعت بخشیدن و افزایش کارآیی در نظام قضایی ضروری است.

براساس توصیه شاخص جهانی رقابت‌پذیری (۲۰۱۲-۲۰۱۳)^۱ در مورد کشورهایی با رتبه نه چندان مطلوب در این شاخص، انجام اصلاحات اساسی با هدف بهبود و ارتقای سطح رقابت‌پذیری و پی‌ریزی چارچوب نهادی توانمند، در کنار توسعه بازارهای مالی گام‌های مهمی است که باید با در نظر گرفتن شرایط منحصر به فرد هر جامعه در مسیر نیل به رشد و توسعه برداشته شوند.

با نگاهی به تجارب کشورهای جهان درخصوص اجرای اصلاحات قضایی، آشکار شده است که هدف سیاست اقتصادی و اصلاح اجتماعی باید پی‌ریزی مجدد چارچوبی نهادی باشد به‌گونه‌ای که از طریق کاهش دادن هزینه نسبی مشارکت، زمینه رشد آن دسته از فعالیت‌های کارآفرینی را که به

1. The Global Competitiveness Index (2012-2013): Country Profile Highlights, 2012 World Economic Forum

لحاظ اجتماعی کارآمد و دارای بهره‌وری هستند فراهم سازد.

با توجه به پیوند ناگسستنی میان کارآفرینی، رشد و توسعه اقتصادی و نیز با در نظر گرفتن تجارب سایر کشورها توصیه شده است که در صورت نیاز به اعمال اصلاحات نهادی، نقطه آغازین اصلاحات به‌درستی و دقت تعریف شود و در ادامه، به ایجاد ظرفیت نهادی و مهیا ساختن محیطی که حامی و به نفع کارآفرینی کارآمد باشد، پرداخته شود. مقصود از تعریف دقیق نقطه شروع اصلاحات آن است که پیش از اعمال تغییرات مقتضی، ارزیابی‌هایی مناسب و معتبر درخصوص موضوع مربوط صورت گیرد، به‌گونه‌ای که انعکاسی از درک و دیدگاه‌های فعالان عرصه اقتصاد باشد. آگاهی از انگیزه‌های حقیقی کارآفرینان در فعالیت‌هایشان، در تعریف صحیح نقطه آغازین ضروری است. این مهم می‌تواند برای نمونه از طریق مصاحبه با کارآفرینان تحقق یابد.

لازم است که در صورت نیاز به اعمال اصلاحات، این اصلاحات مناسب با شرایط واقعی هر کشور صورت پذیرد، زیرا ممکن است دستورالعمل‌های کلی و عمومی در فرآیند اصلاحات، با شرایط محلی و منطقه‌ای یک کشور خاص تطبیق نداشته باشند. علاوه بر این، اصلاحات به‌طور بالقوه دارای این قابلیتند که چنانچه به‌گونه‌ای متناسب با محیط انطباق داده نشوند شرایط را وخیم‌تر سازند. به باور نورث: «اقتصادهایی که قواعد رسمی اقتصاد جامعه دیگری را اتخاذ می‌کنند، خصلت‌های عملکردی و نتایج متفاوتی نسبت به اقتصاد مورد تقلید خواهند داشت؛ زیرا هنجارهای غیررسمی و چگونگی تحقق آنها متفاوت است. انتقال قواعد رسمی سیاسی و اقتصادی نظام‌های اقتصادی مبتنی بر نظام بازار در جوامع غربی به اقتصادهای جوامع جهان سوم و اروپای شرقی، شرط کافی برای عملکرد خوب اقتصادی نیست»^۱.

در صورت لزوم، نظام قانونی رسمی باید به‌گونه‌ای اصلاح شود که در آن حقوق مالکیت به‌نحوی شفاف تعریف شده، واقعی بوده و قابل انتفاع و قابل دفاع در محاکم قضایی باشد. ضعف تضمین حقوق مالکیت مانع از آن می‌شود که شرکت‌ها سود خود را مجدداً سرمایه‌گذاری کنند؛ لذا این امر، خود عامل مؤثری در تضعیف عملکرد اقتصادی خواهد شد. با توجه به جایگاه ویژه امنیت حقوق مالکیت در ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری، کارآفرینی، قدرت رقابت‌پذیری و... انتظار می‌رود توجهی خاص به این مؤلفه کلیدی معطوف شده و راهکارهایی در جهت حمایت هر چه بیشتر از آن (در کلیه ابعاد حقوق مالکیت از جمله حقوق مالکیت فیزیکی و فکری) اندیشیده شود.

۱. به نقل از غنی‌نژاد، ص ۲۲۶.



منابع و مآخذ

۱. برندرخت، مایوریتس. «حاکمیت قانون، سنجش و پاسخگویی: مشکلاتی که باید از پایین به بالا حل شوند». ترجمه سمیه عالی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۳۶۹۲، ۱۳۹۳.
۲. تروبوک، دیوید ام. «حاکمیت قانون، حقوق و سیاستگذاری توسعه»، ترجمه سمیه عالی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۴۷۳، ۱۳۹۱.
۳. چند مقاله در زمینه موانع نهادی توسعه اقتصادی، ترجمه زهرا کریمی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۲، چاپ دوم ۱۳۸۴.
۴. دسوتو، هراندو. راز سرمایه: چرا سرمایه‌داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد؟، ترجمه فریدون تفضلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
۵. سانتوس، آوارو، «بهره‌گیری بانک جهانی از آموزه حاکمیت قانون در توسعه اقتصادی»، ترجمه لیلی منفرد، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۴۲۵، ۱۳۹۱.
۶. غنی‌نژاد، موسی. اقتصاد به روایت دیگر، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲.
۷. مرکز‌المیری، احمد. «حاکمیت قانون و محیط کسب‌وکار»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۳۵۳۸، ۱۳۹۲.
۸. مرکز‌المیری، احمد. حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵.
9. Butkiewicz, James L. and Yanikkaya, Halit (2006), "Institutional Quality and Economic Growth: Maintenance of the Rule of Law or Democratic Institutions, or Both?" *Economic Modeling* 23, pp. 648-661.
10. Chemin, Matthieu (2009). "The Impact of the Judiciary on Entrepreneurship: Evaluation of Pakistan's "Access to Justice Programme", " *Journal of Public Economics* 93, pp. 114-25.
11. Eyzaguirre, Hugo (1996), "Institutions and Economic Development: Judicial Reform in Latin America", Inter-American Development Bank, Washington, D.C., Sustainable Development Department, State Governance, and Civil Society Division.
12. Glaeser, Edward L. ; Porta, Rafael LA; Shleifer, Andrei and Lopez-de-Silanes, Florencio (2004), "Do Institutions Cause Growth?", *Journal of Economic Growth*, 9, pp. 271-303.
13. Gwartney, James; Lawson, Robert and Hall, Joshua (2012), "Economic Freedom of the World, 2012 Annual Report", Fraser Institute, Chapter 3, pp. 173-200.
14. Haggard, Stephan; MacIntyre, Andrew and Tiede, Lydia (2007), "The Rule of Law and Economic Development", *The Annual Review of Political Science*
15. Haggard, Stephan; and Tiede, Lydia (2011), "The Rule of Law and Economic Growth: Where Are We?", *World Development*, Vol. 39, No.5, pp. 673-685.
16. Henisz, Witold (2002), "The Institutional Environment for Infrastructure Investment", *Industrial and Corporate Change*, Vol. 11, NO.2, pp. 355-389.
17. North, Douglass and Weingast, B. (1989), "Constitutions and Commitment: The Evolution of Institutions Governing Public Choice in Seventeenth-Century England", *The Journal of Economic History*, 49, pp. 803-832.
18. North, Douglass C. (1991), "Institutions", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 5, No. 1, pp. 97-112.
19. North, Douglass C. (1994), "Economic Performance Through Time", *The American Economic Review*, Vol. 84, No. 3, pp. 359-368.
20. (online at: 10.1146/annurev. Polisci. 10.081205. 100244)
21. Powell, Benjamin (2002), "Private Property Rights, Economic Freedom, and Well Being", *Mercatus Center, Working Paper* 19.

22. Rodrik, Dani; Subramanian, Arvind and Trebbi, Francesco (2002), "Institutions Rule: The Primacy of Institutions over Geography and Integration in Economic Development", National Bureau of Economic Research (NBER), NBER Working Paper Series, Working Paper 9305.
23. Sachiko, Morita; and Durwood, Zaelkert (2005), "Rule of Law, Good Governance, and Sustainable Development", Seventh International Conference on Environmental Compliance and Enforcement (INECE).
24. (Online at: www.inece.org/Conference/7/Vol1/05_Sachiko_Zaelke.Pdf)
25. Sautet, Fredric. (2005), "The Role of Institutions in Entrepreneurship: Implications for Development Policy", Mercatus Policy Primer, No. 1.
26. The Global Competitiveness Index (2012-2013): Country Profile Highlights, 2012 World Economic Forum.
27. Sen, Amartya, What is the role of legal and judicial reform in economic development?, (Lecture delivered at the first World Bank conference on Comprehensive Legal and Judicial Development, Washington, DC, June 5, 2000), <http://www1.worldbank.org/publicsector/legal/legalandjudicial.pdf>



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۲۰۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: نقش نهادها و تضمین حاکمیت قانون در رشد و توسعه اقتصادی

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه مطالعات محیط کسب و کار)

تهیه و تدوین: هدیه ستایش

ناظر علمی: احمد مرکزالمیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: مریم احمدیان

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. حاکمیت قانون

۲. توسعه اقتصادی

۳. محیط کسب و کار

۴. حکمرانی خوب

۵. نهاد

۶. نظام قضایی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵